

آینده فلسطین در غزه رقم می خورد...

مصاحبه اختصاصی با لیل شهد

ندا یافی، اوریان بیست و یکم، ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۸

ترجمه بهروز عارفی

با سپاس از دوست ارجمندم، تقی تام به خاطر باز خوانی و ویرایش

مصاحبه بی پرده لیل شهد، سفیر پیشین فلسطین در پاریس و اتحادیه اروپا در بروکسل با مجله اینترنتی اوریان بیست و یکم. او با پرهیز از زبان قالبی و بدون تابو از انتفاضه مسالمت آمیز غزه، روند اسلو، مستعمره سازی ها، طرح «کلان شهر اورشلیم»، تضعیف دستگاه حاکم فلسطینی و خطر تغییر جهت مواضع عرب ها، صحبت می کند. او مناقشه با اسرائیل را در درازمدت بررسی کرده و با قاطعیت یادآوری می کند که مسئله پناهندگان، همچنان مسئله مرکزی است.

ندا یافی - شما خواستید که این مصاحبه را در زمان خاصی انجام دهید یعنی روز جهانی پناهندگان، روز ۲۱ ژوئن. آیا این مسئله امروز نیز اساسی است؟ آیا دلیل انفجار در غزه که شما درباره اش بسیار در رسانه ها گفتگو کرده اید، همین امر است؟

لیل شهد - این مسئله در مرکز مسئله فلسطین قرار دارد. من نمی توانم از «درگیری اسرائیل-فلسطین» صحبت کنم؛ یک درگیری بین دو حریف اصلی رخ می دهد. درحالی که ما یک «حریف» ساده نیستیم. ما خلقی هستیم که از هفتاد سال پیش، در برابر یک قدرت اشغالگر استعماری قرار داریم. حتی اگر از واژگان سازمان ملل متحد استفاده کنیم، «مسئله فلسطین» آنچنان که می خواهند به ما بقبولانند، از سال ۱۹۶۷ شروع نشده است. این «مسئله» در سال ۱۹۴۸، از روزی آغاز شد که طرح یک دولت ملی یهودی، جایگزین دولتی شد که قرار بود بریتانیایی ها برای استقلال آماده کنند، همان گونه که قیمومت فرانسه، لبنان و سوریه را برای استقلال آماده کرد. در سال ۱۹۱۷، هنگامی که بریتانیا اعلامیه بالفور را تهیه کرد و در نامه ای به لرد وایزمن از «ایجاد موطن ملی برای یهودیان» صحبت کرد، این کشور هنوز قیمومتی بر فلسطین نداشت. البته این اعلامیه نکته ظریفی هم در بر داشت: «روشن است که هیچ اقدامی به عمل نخواهد آمد که حقوق مدنی و مذهبی جمعیت های غیر یهودی موجود در فلسطین را خدشه دار سازد».

چگونه امکان داشت که غیر از این باشد؟ در آن هنگام، کمتر از ده درصد جمعیت فلسطین یهودی بود. در مقابل ۹۰ درصد جمعیت غیر یهودی، برای یهودیان اولویت قائل می شدند. همان طوری که مونیک شمیلیه-ژاندرو (Monique Chemillier-Gendreau)، بزرگترین حقوق دان فرانسوی این رشته، یادآوری می کند، این تصمیمی کاملاً بناحق است زیرا حاکمیت هر کشوری همواره به مردم آن کشور تعلق دارد. حاکمیت فرانسه مال مردم فرانسه است، روس ها نمی توانند بگویند که فرانسه به بلژیک ملحق خواهد شد. لبنان دارای حاکمیت است حتی اگر فردا سوریه لبنان را اشغال کند، هیچکس این عمل انجام

شده را به رسمیت نخواهد شناخت، زیرا حاکمیت لبنان متعلق به مردم لبنان است و نه به رژیم یا حکومتی دیگر. اما، با وجود این، در مورد فلسطین، کسی درباره «موطن ملی یهودی» که در سال ۱۹۴۸ دولت اسرائیل شد، با خلق فلسطین مشورت نکرد.

برای جلوگیری از درازي کلام، وارد جزئیات رویدادهایی که بر تاریخ فلسطین بین ۱۹۱۷ و ۱۹۴۷ اثر گذاشتند، نمی شویم. اما قراردادن پدیده ها در جایگاه تاریخی آن ها واجد اهمیت اساسی است. مسئله فلسطین با سلب مالکیت زمین به دست جنبش صهیونیستی آغاز می شود (نمی توان از اسرائیل صحبت کرد چرا که هنوز این کشور وجود نداشت) و این کار از طریق پاکسازی قومی برنامه ریزی شده و با هدف انتقال کشوری با اکثریت عرب، با ساکنان مسیحی، مسلمان و یهودی غیر صهیونیست به دولت ملی یهودی انجام شد. جنبش صهیونیستی که کاملاً سازمان یافته بود، محصول اروپایی آن دوران است. رهبران آن کیستند؟ تئودور هرتسل، داوید بن گوریون، خائیم وایزمن، مناهیم بگین، شیمون پرز... همه این ها اروپایی هستند. آنان از لهستان، لیتوانی، آلمان، اتریش و فرانسه می آیند و در نتیجه در محافل اروپایی، چون ماهی در آب شنا می کنند. در آن هنگام که بریتانیا و فرانسه ی پیروزمند جایگزین امپراتوری عثمانی می شوند، اینان قادرند همه این کشورها را در کنار خود بسیج کنند. این جریان پیش از کشف نسل کشی هولناک رخ می دهد. در سال های دهه ۱۹۲۰ قرن بیستم هستیم و فلسطینیان – از جمله بسیاری از اعضای خانواده مادری من- هنوز ساده لوح بودند: آن ها هرگز نمی توانستند تصور کنند که بریتانیا کشورشان را به این شکل به یک اقلیت کوچک واگذار خواهند کرد.

در آغاز، رهبری ملی فلسطین تصور می کرد که در کنفرانس های لندن، پاریس و بیت المقدس، قادر به توضیح اوضاع و تاکید بر بی عدالتی از راه های غیر خشونت بار خواهد شد. به هر حال، یهودیان، مسیحیان، مسلمانان همواره در کنار هم زیر سلطه امپراتوری عثمانی زندگی کرده بودند. لذا آن ها دست به شورش نزدند. شورش مسلحانه در فلسطین در سال ۱۹۳۶ شروع شد و نیز مقاومت بدون خشونت با اعتصاب عمومی تاریخی که شش ماه طول کشید. موتور آن روستائیان بودند. آن ها در مقایسه با طبقه اشراف و بورژوازی فلسطین که به خاطر منافع خاصی با بریتانیایی ها نزدیک یا حتی وابسته بوده و در نتیجه حاضر به مدارا با آن ها، بسیار هشیار تر بودند. و چرا روستائیان؟ زیرا جنبش صهیونیستی با تصاحب زمین ها کشاورزان را بیرون می راندند. یهودیان در جستجوی مکانی بودند که جایگزین کشورهای یهودی شود که در آن ها از پوگروم ها* رنج برده بودند، نظیر روسیه تزاری یا اروپای شرقی و البته زمان درازي پیش از قتل عام یهودیان در آلمان که اوج بربریت بود.

جنبش صهیونیستی همزمان با دیگر جنبش های ملی گرای اروپایی در قرن نوزدهم ایجاد شد. در آن هنگام، اکثریت یهودیان ایالات متحده را برای مقصد انتخاب می کردند تا این که آمریکا در سال های دهه ۱۹۲۰ سهمیه بندی های سختی قائل شد. برخی از یهودیان در آن زمان، به فلسطین نیز مهاجرت کردند، گرچه جنبش صهیونیستی امکان های دیگری برای دولت جایگزین پیشنهادی نظیر آرژانتین یا اوگاندا را در نظر گرفته بود. اگر آخرسر فلسطین را برگزیدند، به این دلیل بودند که بریتانیا منافعش را در آن می دید و نه فقط به خاطر ارتباط آن سرزمین با عهد عتیق [کتاب مقدس]. مالکان یهودی مثل لرد روچیلد (شهروند فرانسوی) در فلسطین زمین خریده بودند و نخستین کاری که کردند، اخراج دهقانان فلسطینی از روی زمین برای عرضه انحصاری کار به یهودیان بود. در دوران امپراتوری

عثماني، روستائیان مالک زمین هائی که می کاشتند، نبودند. آن ها زارعان سهم گیری بودند که برای اربابان فلسطینی، لبنانی یا سوری کار می کردند که در محل حاضر نبودند. آنان کاملاً آماده کار برای مالکان جدید بودند. اما، این مالکان درصدد ایجاد طبقه واقعی دهقانان و کارگران یهودی برای دولت آینده بودند.

اخراج دهقانان

یهودیان در کشورهای هائی که زندگی می کردند، به شکل طبقات اجتماعی شکل نگرفته بودند، بلکه به صورت «جماعت ها» زندگی می کردند. در این جا بود که بن گوریون بصیرت به خرج داد و به این نتیجه رسید که باید دقیقاً از هیچ، حرکت کرد و ملتی خلق کرد. اگر شلومو ساند می نویسد که «خلق» یهود وجود ندارد (۱)، منظور او به درستی این ست که اهالی یهودی یمن، فرانسه، آرژانتین یا آلمان از منظر قومی و فرهنگی متفاوت هستند و به خلق های متفاوت تعلق دارند.

ایدهء راندن دهقانان، ماکیاولی و فریبکارانه بود؛ این نظریه بسیار پیش از ۱۹۴۸ روند سلب مالکیت از فلسطینی ها را شروع کرد. بدین ترتیب که از همان سال ۱۹۲۰ در سوریه بزرگ که تحت سلطهء عثمانی ها قرار داشت، مرزی وجود نداشت دهقانان اخراجی احساس نمی کردند که کشورشان تغییر کرده است. و نکهه [فاجعه] این است: سلب مالکیت کامل و فریبکارانه فلسطینیان. به یمن پژوهش های ولید خالیدی، مورخ دریافتیم که طرح دالت (۱۹۴۷) برای تخلیه فلسطین از ساکنانش طراحی شده بود (۲) و بنا بر پژوهش های بنی موریس، مورخ جدید اسرائیلی (که امروز «نادم» شده) روشن شد که بن گوریون دستور کتبی داده بود که تا حد ممکن، فلسطینی های بیشتری اخراج شوند تا کشوری با اکثریت عرب، به کشوری با اکثریت یهودی تبدیل شود.

در این جا با یک نسل کشی روبرو نیستیم - چنین ادعائی زیان رساندن به هدف فلسطینیان است. اما این رویداد، بدون تردید نخستین پاکسازی قومی قرن بیستم بود.

اخراج از سال های دهه ۱۹۲۰ شروع شد...

ن ی - مفهوم واقعی نکهه چیست. اخراج روستائیان فلسطینی از چه تاریخی شروع شد؟

ل شهید - اخراج با بریتانیائی ها شروع شد. سپس، یهودیان خیلی زود تصمیم گرفتند که طرح تقسیم ۱۹۴۷ را بپذیرند، طرحی که به آن ها سهمی بیش از آن چه در تملک داشتند، می داد یعنی ۵۶ درصد سرزمین را، در حالی که کمتر از یک سوم جمعیت (۳۲٪) را تشکیل می دادند و فقط ۷٪ زمین ها را در اختیار داشتند. به این دلیل بود که فلسطینیان طرح تقسیم را رد کردند. در آن زمان، پدر بزرگ

مادري من، جمال حسيني نماينده آن ها بود. سخنراني او در سازمان ملل متحد در نوامبر ۱۹۴۷ در فيلم « فلسطين: تاريخ يك سرزمين » ساخته سيمون بيتون ضبط شده است: «ما طرح تقسيم را نمي پذيريم، اما از يهوديان دعوت مي كنيم بيايند با ما زندگي كنند، ما آماده ايم انتخابات برگزار كنيم و هر شهروند حق يكسان در راي داشته باشد. ما كشوري دموكراتيک براي يهوديان، مسيحيان و مسلمانان بنياد خواهيم گذاشت.» اما، آنان به يك معني اين کشور «لانيک» را نمي خواستند، زيرا به دنبال يك دولت يهودي بودند. لذا فقط يهوديان طرح تقسيم را پذيرفتند با اين ايده اوليه که در آينده سرزمين را گسترش دهند.

درست فردي طرح تقسيم ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، ميليشيهاي هاگانا، پيشگامان ارتش اسرئيل، اعلام کردند که به همه روستاهاي سرزمين هاي واگذار شده به فلسطينيان حمله خواهند کرد. آن ها دهکده ها را از دم منفجر کردند، ۴۸۰ روستاي فلسطيني به آتش کشيده شدند و اهالي را کشتار کردند. زيرا مي بايست به هر قيمتي شده، آن ها را مجبور به رفتن مي کردند تا تعادل جمعيتي کشور را که اکثريت عرب داشت به اکثريت يهودي تبديل کنند. مادرم تعريف مي کرد که چگونه پس از ديرياسين (۳)، با بلندگو در شهرها و روستاها مي گشتند و تهديد مي کردند که: «اگر نمي خواهيد سرنوشت ديرياسين را پيدا کنيد، بار و بنديل خود را برداشته و برويد.» و آن ها رفتند. من دوباره تاکيد مي کنم که جنبش صهيونيستي مسحور مسئله جمعيتي بود. و امروز در سال ۲۰۱۸، ضربهء روي آن چه ۷۰ سال پيش در فلسطين رخ داده- نکهه- هنوز تازه است.

در ابتدا مهاجرت اجباري ۷۵۰ هزار فلسطيني که بايد ۳۰۰ هزار جابجائي جنگ ۱۹۶۷ را هم به آن افزود، آن ضربه را تازه نگه ميدارد. امروز، اکثريت فاحش جمعيت فلسطين در تبعيد به سر مي برد که در ۱۹۴۸ يا ۱۹۶۷ اخراج شده اند.

وسواس جمعيتي اسرئيل

اگر در اسرئيل، مسئله جمعيت يك مشغله ذهني است، به اين دليل است که ترسي دائمي جنبش صهيونيستي را تسخير کرده و علت آن نسل کشي و پيش تر از آن، پوگروم هاي کشورهاي اروپايي ست و گمان مي برند که تعداد جمعيت مناسب ترين پاسخ آن است. تعداد ساکنين در کشوري انحصاري. ناسيوناليسم (ملي گرائي) اسرئيلي ها افراطي است. اما، اين ترسي ست نابودکننده، حتي اگر فکر مي کنند که با اسلحه و بمباران مي توانند از خود محافظت کنند. به نوبهء خود ما هيچ مشکلي براي زندگي در يك کشور چند قومي، چند فرهنگي نداريم چرا که هراسي نداريم. از سوئي، در کشورهاي عربي با يهوديان بسيار خوب رفتار مي شد، حتي به مثابه اقليت، چرا که از ميان آن ها وزير، مدير موسسه و مقامات بالا داشتيم، نظير مشاور پادشاه مراکش، و زماني که اروپا در وحشت اتاق هاي گاز به سر مي برد، يهوديان در عراق يا لبنان نخبگان را تشکيل مي دادند.

ن ي – منظور تان اين ست که يهودستيزي پديده اي عربي يا اسلامي نيست؟

ل شهيد - البته، زيرا يهوديان را «اهل كتاب» مي شمارند (دين هاي يكتاپرست را مسلمانان اهل كتاب مي خوانند). آن ها از يك بي خدا نفرت خواهند داشت اما نه از يك يهودي معتقد، در حالي كه در كشورهاي اروپائي، اين احساس در بينش مسيحيت و «خداكشي»** ريشه دارد. در اسلام موسي و همچنين عيسي را پيغمبر مي دانند.

پس از ايجاد دولت اسرائيل، نوعي پس زدن يهوديان در جهان عرب ديده مي شود زيرا مشكل بيعت دوگانه double allégeance *** به وجود آمده بود.

ن ي - به مسئله پناهندگان برگرديم كه دوباره با قدرت خودنمائي مي كند. ارقام واقعي چيست؟

ل شهيد - بايد پذيرفت كه از ۱۲ ميليون فلسطيني در جهان، ۷ ميليون نفر پناهنده هستند كه در فلسطين، اردن، سوريه و لبنان پراكنده اند. اكثريت قابل ملاحظه آنان بي وطن هستند، مدرک هويتي ندارند به جز كارت «اداره سازمان ملل متحد براي پناهندگان فلسطيني در خاورميانه» UNRWA كه كارت هويت آن ها به حساب مي آيد. پناهندگاني هم وجود دارند كه تابعيت كشورهاي عربي، اروپا، آمريكا، استراليا و كانادا را گرفته اند و در ضمن داشتن مليت اين كشورها، پناهنده فلسطيني مانده اند.

اسرائيلي ها از اين كه فلسطيني ها، پيرو قطع نامه ۱۹۴ مجمع عمومي سازمان ملل (دسامبر ۱۹۴۸) حق بازگشت را مطالبه كنند، وحشت دارند، در حالي كه در همه جا، جامعه بين المللي اين حق را به رسميت مي شناسد.

بايد مرتبا يادآوري كرد كه ريشهء مسئله، سال ۱۹۴۸ است، هر چند مدتي ست كه در اين مورد صحبتي نشده است. همه چيز از آن جا شروع مي شود. ما در چشم انداز صلح، از روي بزرگواري و با دغدغهء مصالحه، پذيرفتيم كه دولت مان را به كرانه باخترى رود اردن، بيت المقدس شرقي و غزه محدود كنيم، مكاني كه بيشترين جمعيت فلسطيني در آن زندگي مي كنند. اين امر، به اين معني نيست كه بقيه سرزمين بخشي از فلسطين نبود. در حالي كه اسرائيلي ها از روسيه، اسپانيا، آلمان، فرانسه، يمن و مراکش آمده اند.

امروز، هفتاد سال بعد، يك خلق اسرائيلي وجود دارد. ياسر عرفات چهره اي تاريخي بود كه با داشتن حس مسئوليت و توانائي در سال ۱۹۸۸ در الجزيره گفت: ما راه حل همزيستي را مي پذيريم، ما مي پذيريم كه بر بخشي از ميهن مان، يعني كرانه باخترى، باريكه غزه و بيت المقدس يك دولت ايجاد كنيم. ما يهوديان را از منازل شان بيرون نخواهيم كرد حتي اگر بر اساس طرح تقسيم، جليله و «مثلث» (فضاي بين جنين، طولكرم و نابلس) نيز به ما تعلق مي گرفت. درصورتى كه اين دولت فقط ۲۲% فلسطين را شامل مي گردد (در مقابل ۴۴% طرح تقسيم). باوجود اين، بنيامين نتانياهو و جنبش

صهیونیستی کنونی حتی حاضر نیستند این ۲۲٪ را بپذیرند. به همین دلیل است که آن ها با مستعمره های شان مرتباً زمین ها را به تدریج تصرف می کنند.

روز جهانی پناهندگان البته منحصرأ شامل فلسطینیان نیست، اما در جهان، هیچ مورد نمادینی مانند ما وجود ندارد، یعنی جایی که بخش مهمی از یک جمعیت که خود را به مثابه ملتی می داند در اردوگاه های پناهندگان به سر برد. در همه جنگ ها پناهنده وجود دارد، در جنگ های ویتنام، در آفریقای جنوبی، در بوسنی، کوسوو، الجزایر و کامبوج نیز پناهنده وجود داشت. اما آنان به کشور خود بازگشتند. اما نه فلسطینی ها.

اسلو با مرگ رابین مرد

ن ی - چرا هنگامی که از حق بازگشت صحبت می شود، اسرائیلی ها این چنان دچار وحشت می شوند؟ چرا دولت خود را منحصرأ دولتی یهودی در نظر می گیرند؟

ل شهید - برای این که از تغییر بالقوه جمعیت می ترسند. و این که دوباره وضعیت یک اقلیت را مثل سال ۱۹۴۷ پیدا کنند. اما، برای فلسطینی ها، این شناسائی امری اساسی است. هیچ رهبر فلسطینی نمیتواند از این حق بگذرد. البته پیاده کردن این حق خود امر دیگری است. هنگامی که قرارداد اسلو را مذاکره می کردیم، مخاطبی چون اسحاق رابین یافتیم، که بسیار بیش از شیمون پرز، به حد کافی مسئولیت را درک می کرد تا واقعا مذاکره کند.

پررز هر چند «عزیز دردانه» اروپائی ها، ولی اپورتونیست (فرصت طلب) بود و کورکورانه از آریل شارون پیروی کرد تا وزیر بماند. در حالی که رابین، شخصی که در گذشته دستور خرد کردن استخوان تظاهرکنندگان فلسطینی را در جریان انتفاضه داده بود، هنگام مذاکره، فردی جدی بود. او نقش میهن پرست اسرائیلی ای را داشت که واقعا در جستجوی صلح بود.

ن ی - فکر می کنید که به این دلیل به قتل رسید؟

ل شهید - چنین فکر می کنم. و پس از او، اسلو مرد. به این ترتیب موضوعی که اسرائیلی ها را دیوانه می کند، مسئله پناهندگان است. هنگامی که در سال ۱۹۴۸ وارد سازمان ملل شدند، آنها مجبور شدند همه قطع نامه های آن سازمان را درباره فلسطین و اسرائیل که پیش از عضویت آنان تصویب شده بود، به رسمیت بشناسند. آن ها را به رسمیت شناختند، ولی هرگز اجرا نکردند. آن چه به ما مربوط است، ما می گوئیم: البته که ما ۶-۷ میلیون پناهنده را برنخواهیم گرداند، اما شناسائی حق بازگشت آن ها را می خواهیم.

ن ی - باوجود این، بسیاری نمی خواهند برگردند.

ل شهید - در واقع. به همین دلیل بود که در طبا(۴) در سال ۲۰۰۱، فلسطینی ها و اسرائیلیان سه گزینش در برابر هر پناهنده قرار دادند: تاکید بر حق بازگشت خود به اسرائیل، پس از توافق اسرائیل، استفاده از حق بازگشت به دولت فلسطین یا انتخاب ماندن در محل اقامت خود پس از تایید کشور میزبان ضمن حفظ ملیت فلسطینی اش. دو مذاکره کننده ارشد یوسی بیلین، وزیر دادگستری وقت اسرائیل و نبیل شعث، مذاکره کننده اصلی فلسطین بودند و به همین دلیل این پرونده در آن زمان پیشرفت های زیادی داشت. نبیل شعث به یوسی بیلینی گفت: «ما نیاز داریم که شما با سوگند بپذیرید که قطعنامه ۱۹۴ را به رسمیت می شناسید، اما ما اجرای آن را برای همه پناهندگان نمی طلبیم» و یوسی بیلینی پاسخ داد: «و من از تو می خواهم که بگوئی که آن را برای ۷ میلیون نفر به اجرا در نمی آوری. به سهم خود، ما حاضریم صد هزار نفر از پناهندگان لبنان را که از جنبه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اوضاع وخیمی دارند بپذیریم». این چیزی است که نامش را "پارامتر کلینتون" گذاشتند، که ضروری ست روزی به آن رجوع شود.

این نکته از جنبه نمادین اهمیت داشت، زیرا این پناهندگان در خود اسرائیل جذب می شدند. به عقیده من، اکثریت آن ها مایل نخواهند بود که در کشوری ویژه یهودیان زندگی کنند. کافی ست به اوضاع فلسطینی های مانده در اسرائیل نگاهی بیافکنیم، عذاب واقعی ست.

غزه، مهد ناسیونالیسم

به همین دلیل، غزه اهمیت بسیار دارد. روزنامه نگاران از غزه، یعنی باریکه زمینی به وسعت ۳۵۶ کیلومتر مربع، صحبت می کنند بدون این که واقعا آن را بشناسند. هنگامی که مادرم کودک بود، غزه ساحلی بود که با پدرش در آن بازی می کرد و برای پرندگان تور می نهاد. مکان معرکه ای بود که به سختی چند هزار نفر در آن سکونت داشتند. سه شهر وجود داشت: غزه، خان یونس در جنوب و جبلیه در شمال. همین. اکنون، دو میلیون جمعیت دارد که اکثریت بزرگ آن ها پناهندگان شهرهای پیرامون غزه هستند که در سال ۱۹۴۸ ویران شدند. پناهندگان با پای برهنه می رفتند تا به نزدیک ترین محل خارج از اشغال اسرائیلی ها برسند. اهالی شمال در جلیله، به لبنان رفتند؛ ساکنان کرانه باختری به اردن رفتند؛ و ساکنان «مثلث» به غزه رفتند. بنابراین، غزه محل سکونت ۹۵٪ از پناهندگان روستاهایی است که در معرض دید آن هاست و آنان می توانند در آن سوی مرز با دوربین آن روستاها را ببینند. آن ها می بینند که روستاهای شان به کیبوتص یا موشاو تبدیل شده که برای آنها غیر قابل دسترسی است. در نتیجه، آن ها در زندانی با آسمان باز زندگی می کنند. آیا جایی تعجب دارد که آنان دست به شورش می زنند؟

اهالی آن دوره فلسطین هنوز زنده اند، زیرا نکهه هفتاد سال پیش رخ داده و در نتیجه همه زنان و مردان بالای هفتاد سال، روستای شان را به خاطر دارند. روستای آن ها در برابر چشم آن هاست، هر چند نامش تغییر یافته است. اغلب می گویم: این یک مناقشه نیست، تراژدی یونانی ست. آیا شما، در جهان افرادی را می شناسید که کشورشان مقابل چشم شان باشد ولی آن ها نتوانند در آن قدم بگذارند؟

که ارتشی جلو آن‌ها را می‌گیرد؟ که اشغال و جنگ، جمعیتی را که بر روی یک سرزمین زندگی می‌کنند به دو نیم تقسیم کند.

غزه به صورت تمام و کمال شهر پناهندگان است. نام آن را «سووتوی فلسطینی»*** گذاشته اند. تراکم جمعیت در آن بالاترین میزان در جهان است. افراد، بر روی هم سوارند. ده‌ها کیلومتر اردوگاه پناهندگان را می‌بینید که در فقر زندگی کرده، از زمین، دریا و هوا در محاصره اند. درست است که ارتش اسرائیل در سال ۲۰۰۳ از داخل غزه عقب نشینی کرده ولی آن گونه که در گزارش‌ها می‌بینیم، مرزهای زمینی، دریایی و هوایی را ترک نکرده است؛ ارتش اسرائیل حتی ماهیگیران را ممنوع کرده که فراتر از چند کیلومتر در دریا بروند. ارتش با جنگنده‌های اف ۱۶ و هواپیماهای بدون سرنشین [پهباد] ساخت اسرائیل یا وارداتی بر آسمان تسلط دارد. در اثر این محاصره، به موجب حقوق بین‌المللی، غزه همواره زیر اشغال است. در حالی که آنان با کلمات بازی می‌کنند که: «آری، ولی این امر بدین دلیل است که در حالی که ما آن‌جا را ترک کرده بودیم، فلسطینیان به بمباران ما ادامه می‌دادند». اما، نه! آن‌ها هرگز محل را ترک نکرده‌اند، آن‌ها از درون غزه عقب نشینی کرده و با خود ۸۰۰۰ کولون [مستعمره نشین] را بردند، که در مقایسه با ۷۰۰ هزار کولون ساکن کرانه باختری و بیت المقدس شرقی میزان کمی است. از سوی دیگر، هاسبارای (تبلیغات و پروپاگاندا) اسرائیل همچنان مدعی است که حماس مسئول هرج و مرج در غزه است. عده کمی می‌دانند که در سال ۲۰۰۵، شارون از تحویل سرزمین اشغال شده غزه به تشکیلات خودگردان خودداری کرد و آگاهانه آن‌جا را در اختیار حماس باقی گذاشت تا پس از خروج اسرائیل هرج و مرج حاکم شود. این ضربه‌ها ماهرانه‌ای بود که شارون زد تا بر روی کرانه باختری متمرکز شود. بلافاصله، او ساختمان دیوار را شروع کرد. درست همزمان با عقب نشینی از غزه. در واقع، هدف همه نبردهای اسرائیلیان، تسخیر زمین بدون اهالی است. هدف عمده آن‌ها چنین است: تسخیر زمین برای مستعمره‌سازی. اسرائیلیان اهالی را نمی‌خواهند، باز هم به مسئله اشغال ذهنی جمعیتی بر می‌گردیم. این دلیل اصلی خروج از غزه است: مستعمره کردن بهتر کرانه باختری از جمله بیت المقدس شرقی.

کمیته‌ای برای «بازگشت بزرگ»

ن ی - پس، غزه با دو میلیون جمعیت بار سنگینی بود که اسرائیل می‌خواست از دستش خلاص شود؟

ل شهید - دقیقاً. حتی رابین می‌گفت: «من می‌خواهم ببینم که غزه در دریا غرق شود». زیرا او در رودروئی با مقاومت غزه، سربازان جوان را از دست می‌داد، غزه، نه فقط پرجمعیت‌ترین بلکه مقاوم‌ترین، شجاع‌ترین، مبتکرترین است و شگفت‌انگیز نیست که همه جنبش‌های فلسطینی، مثل الفتح و حماس، از غزه برخاسته‌اند. زیرا آن‌جا است که درد و رنج عمیق‌تر است. و این مقاومت هرگز قطع نشده است. در سال ۱۹۵۶ در غزه بود که شارون «خرد کردن فلسطینیان»، شکنجه و کشتار آن‌ها را آغاز کرد. غزه در سال ۱۹۵۶ و نه در ۱۹۴۸، اشغال شد و تا آن زمان مصر غزه را اداره می‌کرد. به این جهت غزه هنوز این حافظه مقاومت را حفظ کرده و هرگز از تلاش نیافتاده است. این مقاومت چه اسلام‌گرا باشد، چه ملی‌گرا یا کمونیست، اهمیت چندانی ندارد، غزه، جنبش مقاومت است. و آن

چه شما در آن جا دیدید، با این جنبش فوق العاده که ۳۰ مارس، روز زمین آغاز شد و روز ۱۴ مه، روز نکیه ادامه یافت، کار آخرین نسل، جوانان بین ۱۵ و ۲۵ سال است که می گویند: «ما نمی پذیریم که تحقیر شویم؛ الهام بخشان ما گاندی، نلسون ماندلا و مارتین لوتر کینگ هستند». آن ها در «کمیته برای بازگشت بزرگ» سازمان یافته اند. نخوت دونالد ترامپ آن ها را برانگیخت، ترامپی که با نقض حقوق بین المللی، که بیت المقدس شرقی را از ۵۱ سال پیش، سرزمین اشغال شده می شناسد، به تنهایی و به طور یک جانبه تصمیم گرفت که «اورشلیم پایتخت اسرائیل است» و سفارت آمریکا را بدانجا منتقل کرد.

تازه، از آن هم بدتر، او تصمیم گرفت تا کمک مالی به UNRWA اژانس سازمان ملل متحد برای کمک به پناهندگان فلسطین و امور آنها را قطع کند. و خانم سفیر او بی شرمی را به حدی رساند که گفت: «باید این اژانس را منحل کرد چرا که در توهم حق بازگشت شرکت می کند». ایالات متحده کمک ۶۵ میلیون دلاری را، که برای تغذیه پناهندگان در اردوگاه ها اختصاص داشت، حذف کرد. و در حالی که وزیر امور خارجه سویس همین موضع را می گرفت، کمیسر عالی سویسی اژانس، پیر کراهندبول – که مردی است فداکار و برجسته در زمینه کاریش – از کشورهای اروپایی دیدار می کرد و علیه امکان انفجار «ده داعش» در نتیجه چنین تصمیمی هشدار می داد. در واقع، ساکنان اردوگاه ها فقط از طریق کمک اژانس UNRWA زندگی می کنند. ۷۰ سال است که مدرسه ها، مدارس UNRWA است، درمانگاه ها، درمانگاه های UNRWA است و کمک به فقیرترین خانواده ها را UNRWA انجام می دهد.

دستگاه تبلیغاتی هاسبارا به حماس حمله می کند تا جنبش جوانان را ناحق قلمداد کند. اما، جوانان با تظاهرات خود به ترامپ پاسخ می دهند. هیچ کس در رسانه ها اشاره نکرد که یکی از دلایل کارزار آن ها همین بود. باید رمزگشایی را آموخت. ما با دو پدیده روبرو هستیم: هفتادمین سالگرد نکیه، اعلامیه آمریکا درباره بیت المقدس، و همچنین جنگ ترامپ و دوستانش علیه UNRWA. روز ۲۴ ژوئن کمیسیون کلیه کشورهای عضو در نیویورک برای بررسی چگونگی ادامه کمک بدون آمریکا برگزار شد. زیرا، آمریکا نخستین کمک کننده مالی سازمان ملل بود.

به این دلیل ها، جوانان تصمیم گرفتند که سکان را در دست گیرند. آن ها حماس را رد می کنند زیرا در یازده سال حکومت، فقط به دنبال بلندپروازی های سیاسی و مالی اش بوده و برای اهالی غزه کاری نکرده است. جوانان همچنین آبروی تشکیلات خودمختار را برده اند زیرا معتقدند که فاسد است و یازده سال است، یعنی از زمان پیروزی انتخاباتی حماس در سال ۲۰۰۶، که پای این تشکیلات به غزه نرسیده است. متأسفانه، تشکیلات خود مختار اجازه داده که اروپایی ها و آمریکایی ها آن را به یک بازی نمایشی شرم آور بکشاند که بواسطه آن نتیجه انتخابات زیر سوال برده شد.

ن ی - انتخاباتی که ناظران اتحادیه اروپا از نزدیک نظارت کردند...

سیصد ناظر! در آن هنگام، من سفیر فلسطین در اتحادیه اروپا بودم. و همه گواهی دادند که انتخابات در شرایط شفاف انجام شده است. یک سال بعد، حماس با کودتایی قدرت را با زور به دست گرفت. اگر

اجازه داده بودند که حماس به صورتی دموکراتیک قدرت را در دست بگیرد، همه می توانستند حکومت او را داور می کنند. در حالی که حماس را به یک قربانی تبدیل کردند و آخر سر به او نقشی زیبا دادند. در آن حال حماس خود را بی قید و بند دید چون در مقابل نتیجه هیچ مسئولیتی احساس نمی کرد، زیرا که تشکیلات خودمختار، آمریکا و اروپا عملکرد او را بایکوت کرده بودند. با این همه، می توان در مورد اراده آنان در خدمت به اهالی غزه تردید کرد. پیروزی انتخاباتی آن ها بیشتر به اراده فلسطینی ها برای تنبیه فتح ارتباط داشت و نه پشتیبانی واقعی. این عقیده شخصی من است و من با بایکوت نتیجه انتخابات ۲۰۰۶ مخالف بودم.

قدرت ابتکار جوانان

از سوئی جوانان به تشکیلات خودمختار می گویند: «ما شما را نمی خواهیم، زیر شما ما را رها کرده اید». ولی آن ها حماس را نیز مخاطب قرار می دهند: «با حملات احمقانه موشک های دست ساز، لوله هایی که پر از مواد شیمیایی کشاورزی می کنید و به شهرهایی نظیر سدروت که ساکنان آن غیرنظامیان بیچاره اند پرتاب می کنید، ما را در معرض انتقام جوئی ویرانگر قرار می دهید». در واقعیت، سه تهاجم پی در پی در ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴ غزه را کاملاً ویران کرده و هزاران زخمی ببار آوردند. اینان نه در میان رزمندگان حماس که در زیرزمین مخفی شده بودند، بلکه عمدتاً در میان زنان و کودکان، که اغلب برای ابد علیل شدند، قرار داشتند. بمباران ها مثل باران بر روی محلات غیرنظامی می بارید، مانند سوریه اکنون.

جوانان جنبشی توده ای، ولی بدون خشونت می خواستند و با این همه، ایستادگی کردند زیرا در غزه، که اسلحه ارزان فراوان است، وسوسه شدید است (به سادگی می توان یک کلاشنیکف را ۲۰ دلار خرید...). جوانان خود را بسیار مبتکر نشان می دهند: با دود سیاه لاستیک های سوخته میدان دید تیراندازان ماهر اسرائیلی را کدر می کنند، با آئینه های بزرگ که با پلاستیک می سازند، چشمان آن ها را با نور «کور» می کنند. آخرین اختراع جوانان استفاده از بادبادک هاست، بازی ای کمی گران که نوجوانان در محیطی فقیر انجام می دهند. این بازی برای کنار دریا مناسب است. آن ها شبیه هواپیماهای بدون سرنشین به بادبادک ها دوربین سوار می کنند، و گوی هایی از بنزین را به آن ها آویخته، آتش زده رها می کنند. البته درست است که در این میان، مزرعه های کشاورزی نیز آتش می گیرند. آن ها از خود دفاع می کنند!

قدرت بدون خشونت

ن ی - اسرائیلی ها آن ها را به عنوان اسلحه معرفی می کنند.

ل شهید - راستی؟ چه طنزی، کسانی که با گلوله های واقعی سر جوانان را هدف می گیرند!! کسانی که در یک روز ۶۲ نفر را می کشند، ۷۰۰۰ نفر را زخمی می کنند که استخوان های برخی از آنان چنان خرد شده است که تا آخر عمر علیل خواهند بود؟ این باد بادک های آتشین بر روی مزرعه ها می

افتند و ایجاد حریق می کنند، اما در برابر زورگویی های ارتش اسرائیل چیزی به حساب نمی آید. این آخرین شکل انتفاضه است و منظور من، معنای عربی واژه است: استوار ایستادن، سر بلند کردن. ابتدا، این جنبشی است نسبت به نفس خود. برای نخستین بار، در لبنان از این واژه استفاده کردند، هنگامی که پناهندگان، «اداره دوم ارتش لبنان» (سرویس امنیتی) را از اردوگاه خود بیرون کردند. آن ها مفهوم واژه را به من توضیح دادند: سرنوشت خود را به دست گرفتن. آن ها تلفاتی بیار نیلوردند. در ۱۹۶۹، در دوازده اردوگاه لبنان، قیام کردند و رمون اده وزیر کشور وقت، هوشمندی به خرج داد و به سرویس های امنیتی لبنان دستور تخلیه اردوگاه ها را داد. این کار به صورتی مسالمت آمیز انجام شد. سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) مدیریت ۱۲ اردوگاه را به عهده گرفت و تا امروز ادامه دارد. سپس در سال ۱۹۸۷، انتفاضه دیگری در فلسطین رخ داد که باشکوه بود، چرا که بدون خشونت بود. انتفاضه دیگری در ۲۰۰۲ روی داد که شکوه کمتری داشت زیرا مسلحانه تر بود و اکنون باز انتفاضه بدون خشونت از سر گرفته می شود.

خوب ملاحظه می کنیم که حافظه خلق ها چقدر از مبارزه برای استعمارزدایی درس می گیرد. آن ها قدرت عمل بدون خشونت را درک می کنند. حتی در برابر این بدترین خشونت که اشغال نظامی ست. متأسفانه، جهان فقط تصویر کامیکازها (انتحاری ها) یا آدم کشان داعش را به یاد می آورد. آن ها خشونت دولت ها را نمی بینند، تروریسم دولتی را که اسرائیل بر غیرنظامیان روا می دارد، نیز نمی بینند. کسی جرئت نمی کند که آن ها را به عنوان تروریسم دولتی نکوهش کند. من به برکت این جوانان است که از نو تمایل به سخن گفتن پیدا کرده ام. آن ها به مبارزه معنی و جهت می دهند، امید را زنده می کنند.

ن ی - رسانه های غربی تلاش می کنند همه مسئولیت خشونت ها را بر گردن حماس بیاندازند.

ل شهید - مزخرف است. باز هم طبق معمول هاسبارا ***** است. این تظاهرات ها کاملاً خود بخودی اند، آن ها ترجمان اراده مردمی هستند، حتی می توانم بگویم که علیه استابلیشمنت (دستگاه حاکمیت) فلسطینی، خواه حماس، خواه تشکیلات خود گردان، جهت گرفته است. آنان به ویژه جوان ها هستند که خانواده هایشان دورشان حلقه زده اند. اروپائیان از دیدن بچه های کوچک ناراحت می شوند، ولی نمی خواهند جنبه جشنواره ای این گردهم آیی ها را، جایی که جوانان چادرزده اند، پیک نیک می کنند، موسیقی پخش کرده و بازی می کنند، درک کنند. می خواهید این جوانان به کجا بروند؟ در کشوری در محاصره و بدون هیچ تفریحی؟ این، یادمانی شاد بود، پر از شادمانی زیستن. چرا فقط اسرائیل حق بزرگداشت هفتادسالگی اش را دارد، والبته با اجرای «فصل فرهنگی» در «گران پاله» در همین پاریس؟ آن جا، با امکانات موجود، اراده دوباره سر بلند کردن خلق فلسطین را که از روستاهای شان اخراج شدند، در روز روشن گرامی می دارند. این جوانان در مقابل دوربین ها، کلیدها را تکان داده و می گویند «خوب نگاه کنید، فراموش نکرده ایم». این جوانان به سخنان بن گوریون در سال ۱۹۴۸ اشاره می کنند که می گفت «سالمندان خواهند مرد و جوانان فراموش خواهند کرد» (۵).

ن ی - پس چرا چنین سرکوب خونینی در یک تقریباً جشنواره مردمی؟

ل شهید - بیشتر باید گفت سرکوبی جنایت کارانه! این انحراف همه رژیم های نظامی است که انسانیت مردم سرزمین اشغال شده را کاملاً سلب می کند و - شهادت استفاده از این واژه را داشته باشیم - به سوی تروریسم دولتی کشیده می شود، به این خیال که طبیعت یک سرکوب جنایت کارانه می تواند جوانان دیگری را در بیت المقدس شرقی یا کرانه باختری از انجام کارزار های مشابه منصرف کند. اما هیچ کس گول نمی خورد. در هیچ جا، با گلوله واقعی به سوی غیرنظامیان غیرمسلح شلیک نمی کنند. همه کنوانسیون های بین المللی آن را ممنوع کرده است. به همین دلیل است که « عفو بین المللی » و سازمان دیده بان حقوق بشر از جنایت جنگی صحبت کرده و حساب باز پس می خواهند.

به همین منظور نیز هم هست که ایالات متحده از شورای حقوق بشر بیرون می آید. زیرا در آن جا نشان می دهند که جنایت جنگی رخ داده است. مثل همان جنایت هائی که در سوریه رخ داده است. و در دیوان جنائی بین المللی آن ها را محاکمه خواهند کرد، زیرا بالاخره، تشکیلات خودمختار خواستار محاکمه شده است. باوجود این، تا کنون، پس از سه جنگ ما شکایت نکرده بودیم. چرا؟ زیرا هر بار که ابوماذن (۶) می خواست مسئله را در دیوان جنائی بین المللی مطرح کند - دونالد ترامپ و حتی باراک اوباما- به او می گفتند: «اگر مسئله را به دیوان جنائی بین المللی بکشانید، ما نمی توانیم در روند صلح به شما کمک کنیم و شما ما را درمخمسه قرار خواهید داد»، و در نتیجه او هم منصرف می شد. ضروری بود که همه امید های او نسبت به ایالات متحده قطع شود تا مسئله را به این دیوان بکشاند. بالاخره! فاتو بنسوده، دادستان کل در حال بررسی پرونده است و قرار است هیئتی برای بررسی بفرستد. البته، اسرائیل به آن هیئت، اجازه ورود نخواهد داد. اما، به حد کافی مدرک وجود دارد که بدون بازدید این هیئت نیز، بتوان جنایت ها را قضاوت کرد. برای اسرائیل، جنگ با حماس از طریق بمباران هوائی بسیار آسان تر از مبارزه با جوانان بادبادک به دست است.

طرح آمریکا نمایشی مضحک است

ن ی - هیئتی مرکب از جارد کوشنر، جیسون گرینبلات، و دیوید فریدمن از کشورهای عربی بازدید می کنند تا طرح صلح دونالد ترامپ «معامله قرن» را توضیح دهند. در این باره چه فکر می کنید؟

ل شهید - نمایش مضحکی است. این بزرگترین کلاهبرداری قرن است. تنها کسانی که در این «معامله» مورد مشاوره قرار نگرفتند، فلسطینی ها هستند. دونالد ترامپ با دامادش کوشنر و دوستش گرینبلات که هر دو از مدافعان شهرک های مستعمره (کلنی ها) هستند، با سعودی ها، اماراتی ها، بحرینی ها، مصری ها، اردنی ها مشورت کرده اند، اما نه با فلسطینی ها. در نتیجه، فلسطینی ها به هیچ وجه کوچک ترین علاقه ای نسبت به این طرح نشان نمی دهند، و حتی می توان گفت که این طرح توجه آن ها را نیز جلب نمی کند. حتی اقدامی هم نمی کنند تا از محتوای آن مطلع شوند زیرا این وضع واقعا توهین آمیز است. پس از هفتاد سال نکهه و ۲۵ سال مذاکرات پس از اسلو، فردی مثل دونالد ترامپ جرئت می کند، بدون حضور طرف اصلی یعنی فلسطینی ها از روند صلح صحبت کند؟ از نگاه من، کوشنر، گرینبلات و فریدمن اسرائیلی هستند. کوشنر مستقیماً به کولونی بزرگ بیت ال که چفت رام الله است، کمک مالی می کند. خانواده او در بیت ال زندگی می کند. اما، نکته وخیم تر این است که برای اولین بار فرایندی آغاز شده است که کشورهای عربی در اردوی دشمنان ما هستند.

عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، مصر و متاسفانه اکنون اردن، در اردوگاه آمریکایی-اسرائیلی هستند.

من هرگز تصور نمی‌کردم شاهد چنین لحظه‌ای باشم. این که در گذشته، این جا و آن جا، اقداماتی برای عادی سازی روابط با برخی کشورها نظیر مراکش، لبنان... انجام شده باشد، چیز دیگری ست. اما نه بدین گونه: به صورت آشکار، کشورهایی در مورد فرایندی موضع می‌گیرند که فلسطینی‌ها اصلاً در جریان آن نیستند، این خیانت بزرگ است. روی واژه پافشاری می‌کنم. و تازه من از کشورهای عربی صحبت می‌کنم و نه اروپا که طبیعی ست که بیشتر از عرب‌ها عرب نیستند! ترامپ به هر حال اروپا را نمی‌خواهد. قاعده یک جانبه‌گری چنین است؛ او نه سازمان ملل را می‌خواهد، نه ناتو را و نه ۷G (۷ کشور بزرگ) را. و حالا، همدست پیدا کرده، «دست‌نشانده و زیردست»، یعنی کشورهایی که به یک شکلی بدهکار هستند. از خود می‌پرسیم که محمد بن سلطان از کجا می‌آید، فردی که بالاخره پادشاه کشوری خواهد شد که اماکن مقدس سنی‌های سراسر جهان در آن قرار دارد. و او می‌خواهد طرح صلحی را بپذیرد که بیت المقدس را پایتخت انحصاری اسرائیل می‌شناسد؟ بیت المقدس (اورشلیم) که سومین مکان مقدس اسلام سنی است؟

ن ی - پس، به عقیده شما، دلیل این خوش خدمتی چیست؟

ل شهید - من هم واقعا از خود می‌پرسم. آیا اوتزقی اش را در ازاء خدمتی که بعد ها به آنها خواهد کرد، مدیون آمریکایی‌هاست؟ زیرا پیش بینی نشده بود که او ولیعهد شود. آمریکایی‌ها نسبت به شاهزاده محمد بن نایف نظر خوبی داشتند و او روابط خوبی با باراک اوباما داشت. پس از سوءقصدی ۱۱ سپتامبر، به خاطر همکاری‌های باارزشش مورد تمجید قرار گرفت. با این همه، در عرض ۲۴ ساعت او را کنار گذاشتند و ناگهان، محمد بن سلمان ولیعهد شد. شاید او را برای ایفای نقشی که امروز بازی می‌کند، آماده کرده بودند؟ اما، فکر نمی‌کنم که مردم عربستان این مواضع را بپذیرند.

ن ی - می‌گویند که به خاطر تصمیمات اجتماعی و گفتمان ویژه اش درباره فساد، در میان جوانان محبوبیت دارد...

ل شهید - من گمان نمی‌کنم که سعودی‌ها تا این حد ابله باشند که این فضیلت ناگهانی ضدفساد را باور کنند، در حالی که همه واسطه‌های قراردادهای کلان بدون استثنا در این فساد غرق بودند و در هر قراردادی با غرب، در مورد خرید اسلحه و کالاهای دیگر، کمیسیون دریافت می‌کردند. برخلاف تصور افکار عمومی اروپایی که با شرایط داخلی عربستان آشنا نیستند، سعودی‌ها ملتی هوشمند و آموزش دیده‌اند. مردم سعودی به درستی نقاط قوت کشورشان، و زنهء نفت با وجود کشف نفت آمریکا، جایگاه عربستان سعودی در ژئواستراتژی جهانی و موقعیت آن به عنوان محافظ مکان‌های مقدس اسلامی را می‌شناسند. آن‌ها نسبت به تصمیمات صوری نظیر رانندگی زنان ساده لوح نیستند،

به ویژه که محمد سلمان آن چه را که با یک دست می دهد، با دست دیگر پس می گیرد، مثلاً با زندانی کردن فعالان حقوق بشر.

آخر سر، او نخستین سفر خود را به آمریکا اختصاص داد و دو هفته در آن کشور گذراند که برای یک دیدار رسمی مسئله ای جزئی هرچند ناشایست اما بسیار گویا است... و در طول این دو هفته، او با لابی طرفدار اسرائیل دیدار کرد و نه با نمایندگان پیشرو جامعه یهودی، نه با گروه جی استریت J Street (۷)، و دوستان او با ما، نه، عمدتاً با دوستان ترامپ، با انجمن آئیپاک American Israel Public affair Committee، ملاقات کرد. و گویا گفته است: «فلسطینی ها باید یا دهن خود را ببندند یا «معامله قرن ترامپ را بپذیرند». آدم خیال می کند که به خود ترامپ گوش می دهد.

اما، دولت فلسطین بدون بیت المقدس چه ارزشی دارد، در حالی که خود ترامپ قبلاً در مورد سرنوشت شهر مقدس تصمیم گرفته است؟ این دولت وجود ندارد. در واقع، اسرائیلیان قصد دارند «کلان شهر اورشلیم» ایجاد کنند، از این رو، از سال ۱۹۶۷ این همه شهرک پیرامون شهر مقدس ساخته اند (به نقشه نگاه کنید)، با معال ادومیم در شرق، کل بلوک گوش انزیون در جنوب، بلوک پساگوت و پیسگات زیو در شمال و راه های ارتباطی بین آن ها. و قصد دارند مرزها را عقب تر برانند. مثل همیشه، با وسواس و وحشت جمعیتی ای که دارند، قصد دارند نیم میلیون شهروند یهودی رادور ۳۰۰ هزار فلسطینی مسیحی و مسلمان مستقر کنند. شما فکر می کنید که این فلسطینی ها دنباله روی کنند؟ آن ها در یک گتو محبوس خواهند شد و به ویژه که این نیم میلیون یهودی از کولون ها و مذهبی ها تشکیل خواهند شد. در بیت المقدس، تعداد زیادی افراد مذهبی وجود دارد. نیمی از اسرائیل شامل این کلان شهر اورشلیم خواهد بود (به نقشه نگاه کنید).

ترامپ در مورد یک استراتژی واقعی در بیت المقدس ذینفع و مصمم است. و من از دیدن اینکه جهان مسیحی تسلیم شد، بسیار متاثر شدم زیرا این جا شهر مسیح هم هست و نه فقط شهر محمد، پیامبر اسلام. این شهر، برای مسیحیت مقدس است، زیرا مزار عیسی در این شهر قرار دارد. در حالی که پیامبر اسلام در عربستان به خاک سپرده شده است. آیا قابل قبول است که حتی یک اعتراض نشنیدیم؟ مسیحیت اروپائی در کلیت آن، دهان نگوید. من احترام زیادی برای پاپ فرانسوا قائلم، اما آیا او کوچکترین اطلاعیه ای در این مورد داد؟ فرانسه می گوید که اورشلیم را به مثابه پایتخت اسرائیل نمی شناسد. آری، اما سپس این کشور در ساختمان تراموائی شرکت دارد که شرط لازم گسترش شهر کنونی تا شهرک های مستعمره - کلنی ها- است.

تغییر جهت سیاست فرانسه؟

آن چه در طرح این تراموا غیر قابل قبول است، نقش آن در تکمیل شبکه حمل و نقل بین شهرک های شمال، جنوب، شرق و غرب با مرکز شهر است. و این تراموا کلان شهر را به واقعیتی مسلم تبدیل می

کند. پاسخ ندهند که نمی توان جلو شرکت های فرانسوی را گرفت. ده سال پیش دادگاهی علیه آلتوم و وئولیا به خاطر نصب اولین ریل (خط آهن) تشکیل شد، و حالا این موسسات، شرکت هایی با سرمایه عمومی یعنی نیمه دولتی هستند: اژی رای و سیستم شعبة هائی از گروه اژی هستند. دولت فرانسه صاحب ۷۵٪ سرمایه دو شرکت است. و سپس به من می گویند که فرانسه پایتختی اورشلیم را به رسمیت نمی شناسد؟ بیانیه های شفاهی چه اهمیتی دارند، هنگامی که در عمل پیاده نمی شوند؟ آن ها در حال ارائه امکانات واقعی به نتانیا هو و جناح راست اسرائیل برای وصل شهرک ها به شهر هستند که از آن یک مستعمره بزرگ منحصر ا یهودی خواهد ساخت. اسرائیلی ها قصد دارند فلسطینیان را به عملی بر انگیزند که خود آنرا یک «self-transfer» جابجائی داوطلبانه می نامند: به زور آزار، عدم دسترسی به اشتغال، آموزش، بیمارستان به خاطر وجود دیوار حائل، پرداخت مالیات سه برابر یهودیان، اهالی فلسطینی خودشان به خواست خود خواهند رفت که نتیجه اش مانند همان اخراج است.

آیا می دانید که اگر یک فلسطینی مثلا به خاطر تحصیل یک سال غائب باشد، دیگر حق بازگشت برای سکونت در بیت المقدس را ندارد؟ دختر حنان عشراوی، نماینده مجلس قانونگذاری برای یک سال تحصیل به هاروارد رفت. کارت اقامت او را باطل کردند. او اکنون در خارج زندگی می کند. هیچ کاری هم نمی شود کرد. در بیت المقدس با فلسطینی ها مثل بیگانه رفتار می کنند. آن ها دارای نوعی کارت اقامت هستند. کارت اقامت آن ها با کارت اسرائیلیان یهودی متفاوت است. آن ها را «مقیم» تلقی می کنند، نه بومی، حتی اگر چندین نسل باشد که ساکن این شهرند.

ن ی - شما روی مسئله تراموا تاکید می کنید. آیا فکر می کنید که موضع فرانسه نسبت به مسئله فلسطین تغییر جهت داشته است؟

ل شهید - در این مورد، با تغییر جهت سیاست جهانی روبرو هستیم، و پیش از همه، کشورهای خلیج [فارس]، مصر عبدالفتاح السیسی، اردن. حتی اگر در مورد سیاست فاجعه بار آمریکا سکوت کنیم. اتحادیه اروپا دچار اختلال کامل است، از یک سو با جدال بلغارستان، مجارستان، چک و رومانی با بقیه اروپا مواجهیم. شکافی واقعی در درون اتحادیه اروپا وجود دارد و غیرممکن بودن اتخاذ تصمیم با اجماع، اوضاع را فلج کرده است. و چون اجماعی وجود ندارد، اتحادیه اروپا وجود خارجی ندارد. اروپائی ها بر سر ششصد مهاجر بیچاره کشتی آکواریوس در ثروتمندترین قاره جهان در حال جدال اند. غم انگیز است. فکر می کنید که آن ها به فکر فلسطین خواهند بود؟

ترامپ منطقه را به سوی جنگی جدید سوق می دهد

ما در حال تجربهء نکهه جدیدی هستیم، زیرا همه این عوامل جدید هستند. در گذشته، اعراب با ما بودند. اروپائیان را داشتیم که پیش از گسترش اتحادیه به ۲۸ کشور، قوی تر بودند. اتحادیه اروپا در سال ۱۹۸۰ در ونیز حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین را به رسمیت شناخت. امروز، اروپا از کولونی ها انتقاد می کند اما محصولات آن را بدون دریافت عوارض می پذیرد. اما در مورد آمریکا، پس از بیل کلینتون، وباراک اوباما، وضع بی سابقه است؛ حتی جورج دبلیو بوش نزاکت حداقلی داشت. هرگز شخصیتی چنین غیرمسئول، نادان، مبتذل و خطرناک ندیده ایم که حتی الفبای روابط بین المللی را هم نمی داند. این جناب، به همه پیمان هائی که به صلح جهانی کمک می کنند، از جمله قرارداد

هسته ای با ایران، تاخته است. پیمانی که تنها امکان محدود کردن مسابقه تسلیحات هسته ای در این منطقه است. و او قصد دارد که بر همه شرکت هائی که با ایرانیان کار می کنند، از جمله شرکت های فرانسوی مالیات وضع کند. ترامپ در مورد محیط زیست نیز از پیمان کوپ ۲۱ بیرون آمد، و مسئله آلودگی هوا و گرم شدن هوا را نادیده گرفت. او در حال جنگ تجارتي با چین و اتحادیه اروپا و جنگ با سازمان ملل متحد است. او یک خطر جهانشمول است، باید او را محبوس کرد زیرا تهدیدی ست علیه صلح جهان.

این خطر وجود دارد که ترامپ منطقه خاورمیانه را به جنگ بکشاند، زیرا «جنگ طلبی» شبیه به خود، یعنی شخص نتانیا هو را پیدا کرده است. نتانیا هو در تلاش است که به خاطر پرونده های گوناگون فساد که احتمالاً او را به دادگاه خواهد کشاند، راه گریز پیدا کند. اسرائیلیان ایرانی ها را در سوریه بمباران می کنند، چرا که جرئت ندارند این کار را در ایران بکنند. مسلم است که ایرانی ها مریبان ارتش سوریه هستند، ولی هدف این بمباران ها تحریک دشمنی آن هاست، زیرا بالاخره روزی ایرانی ها هم در مقابل تلفات زیاد در سوریه، دست به اقدامی تلافی جویانه خواهند زد. و متأسفانه صحنه این جنگ سرزمین سوریه خواهد بود که هم اکنون نیز کلي ویران شده است و خطر سرایت به لبنان را نیز، در صورتی که حزب الله برای کمک به ایرانیان جبهه جدیدی باز کند، دارد. و اسرائیلی ها لبنان را ویران خواهند کرد، این کار کاملاً از آن ها بر می آید. اسرائیل قبلاً در ۱۹۸۲ و ۲۰۰۶ این کار را کرده است.

ترامپ، به نوبه خود در جستجوی راه گریزی در مقابل احتمال Impeachment (استیضاح) در کشور خودش است. باید ببینید که دوستان آمریکائی من، با چه زبانی از رئیس جمهورشان صحبت می کنند، آن ها از ورود در جنگی جدید، این بار علیه ایران دچار وحشت شده اند. به ویژه که امروز، پس از فروپاشی توازن موقتی آمریکا-شوروی، که صلح نسبی در جهان را تضمین می کرد، در یک بی نظمی جهانی به سر می بریم. اکنون، در فضای جنگ داغ هستیم، با چهره جاه طلبانه هراسناک ولادیمیر پوتین در روسیه که البته به خاطر لیبرالیزه کردن اقتصاد در کشورش محبوب است، و وجود یک دیوانه در کاخ سفید که شیفته حکم رانی از طریق توئیتر است، و البته باید رقابت قدرت های منطقه ای عضو ناتو مثل ترکیه و قدرت های منطقه ای غیر عضو ولی بسیار مسلح مثل ایران و کشورهای تهاجمی خلیج [فارس] را در نظر گرفت، کشور هائی که فرانسه تسلیحات بسیاری به آن ها فروخته، و یمن را که جنایت واقعی علیه بشریت است- ویران کرده اند. آن ها این نظریه را ساخته و پرداخته اند که گویا حوثی ها ماموران ایران هستند. برخی شاهزاده های سعودی، مثل طلال بن عبدالعزیز می پرسد: «ما در یمن چکار می کنیم؟». کشور ویران شده است، یکی از بدترین بیماری های واگیر در جهان، یعنی وبا شیوع پیدا کرده است... آیا می توان تصور کرد که این اوضاع در عربستان سعودی و امارات بازتابی نخواهد داشت؟ چه کسی قادر خواهد بود خشم یمنی ها را علیه همه این کشورهای عضو ائتلاف متوقف کند؟ آن ها حتی خشمگین تر از اهالی غزه خواهند بود. هیچ کس قادر نخواهد بود تا رویدادهائی را که در حال تکوین هستند، پیش بینی، کنترل یا آرام کند. زیرا تغییر ائتلاف بین طرف های مختلف در منطقه، وضع را آشفته و کدر کرده است. در جنگ جدیدی که همه ما را تهدید می کند، اسرائیل می تواند ابزار جنگ باشد.

ن ی - آیا امروز می توان گفت که تشکیلات خودمختار، «ساف» را کشته است؟

ل شهید - نه، تاریخ به عقب بر نمی گردد. سازمان آزادی بخش فلسطین متعلق به مردم فلسطین است. ساف در تبعید متولد شده است. ابتداء، ایده جمال عبدالناصر بود تا مقاومت را کنترل کند، سپس حافظ اسد نیز همین فکر را داشت. اما، یاسر عرفات به ساف، تداوم و پایداری واقعی داد و توانست «استقلال تصمیم گیری ملی فلسطینی» را در سال ۱۹۶۹ تحمیل کند و برخلاف عقیده رفقای ابوماذن، ابو جلیل (خالدالوزیر) و ابو عیاض (صلاح خلف) ساف را گسترش داد. آن ها می گفتند که ساف «نهادهی بوروکراتیک» است که از مبارزه چریکی در آن کاری ساخته نیست. یاسر عرفات با کسب قدرت در راس ساف، به خوبی نمایندگی فلسطینی ها را تا اسلو و بازگشت به فلسطین تضمین کرد.

پاشنه آشیل سازمان آزادی بخش فلسطین

اسرائیلی ها به تاسیس تشکیلاتی یاری رساندند که فقط امور سرزمین های فلسطینی تحت پوشش قرارداد اسلو را اداره کند، و به همه پناهندگان پراکنده در جهان بی اعتنائی کردند این امر در انزوای ساف بسیار موثر بود. این قبائی بود که متناسب با قد و قواره اسرائیل و منافع آن دوخته شده بود. و ما به اندازه کافی هشیار نبودیم. به تازگی عرفات را از لبنان اخراج کرده بودند و پیش از آن، او در اردن بود و زمان زیادی پیش از آن در کویت. او می گفت که «ساف بیش از پیش از فلسطین دور می شود. اکنون من در حمام الشط [تونس] (۸) در هتلی کنار دریا نشسته ام. فردا در کجا خواهم بود؟». هنگامی که اسرائیلی هادر سال ۱۹۹۱ در واشنگتن، و در جریان کنفرانس مادرید، هیئت فلسطینی از سرزمین های فلسطین را دیدند (این ها بخشی از هیئت اردنی بودند. اسحاق شامیر، نخست وزیر وقت با حضور نمایندگان ساف مخالفت کرده بود)، که ریاست آن با حیدر عبدالشافی بود و بسیار جدی مذاکره می کرد، از طریق اسلو، تماس مخفیانه با ساف را شروع کردند. باید درک کرد که وجه مشخصه جنبش فلسطین، تولد آن در خارج از فلسطین بود و این امر پاشنه آشیل آن به شمار می رفت. همه جنبش های مقاومت دیگر در روی سرزمین خود بودند، مثل جنبش ویتنام، آفریقای جنوبی یا الجزایر. سرانجام، اسرائیل متوجه شد که مذاکره با ساف، آسان تر از مذاکره با هیئت فلسطینی داخل است. لذا، آن ها ترجیح دادند که در خفا مذاکره کنند. و ما نیز در تور افتادیم.

باوجود این، در زمان حاضر، من نه با انحلال تشکیلات خودمختار موافق هستم و نه با انحلال ساف. این یک خودکشی خواهد بود.

«تشکیلات خودمختار، دیگر تشکیلات ملی نیست»

ن ی - اما، یاسر عرفات با مذاکرات سری موافقت کرده بود؟

ل شهید - او درک کرده بود که تنها وسیله ای که او را به فلسطین می رساند، پیمان های اسلو بود. او می گفت: «من شما را به فلسطین خواهم برد». اما، او از یک دولت صحبت نمی کرد، زیرا در

قراردادهای اسلو به دولت اشاره ای نمی شد. او می افزود: «سپس، شما روند را ادامه خواهید داد». در نتیجه همه ما به اسلو رای مثبت دادیم. برای ما غیرممکن بود که در کشورهای عربی، مدیون مهمان نوازی این و آن باشیم.

این ترتیبی نیز برای آوردن ساف به داخل بازی بود. عرفات دچار توهم نبود، او می دانست که شخص او تولد دولت فلسطین را نخواهد دید. اما آغاز مصاحبه را به یاد بیاورید: کل تاریخ فلسطین باخراج شروع می شود. و بازگشت به پیروزی می ماند، زیرا جهت جنبش را معکوس می کند. و به همین دلیل بود که فلسطینیان از عرفات مثل یک قهرمان استقبال کردند. با این که اسرائیل حماس را با اسلحه هایش در غزه برای او گذاشته بود و فکر می کرد که فلسطینی ها همدیگر را خواهند کشت. اما عرفات با زبردستی افسانه ای اش موفق شد حماس را اداره کند. مرگ او فاجعه ای بود. او تاکتیسینی بی نظیر، کاریزماتیک با شم سیاسی استثنائی و به ویژه نزدیکی متفکرانه با خلق خود بود که تا امروز او را رهبر تاریخی خود تلقی می کند.

امروز، جوانان به خاطر مطالبات برحق شان بی شرمانه سرکوب می شوند. بنا به گزارش عفو بین المللی و سازمان دفاع از حقوق بشر «الحق»، روز ۱۳ ژوئن در رام الله، ماموران امنیتی تظاهرکنندگانی را بی رحمانه سرکوب کردند که فقط پرداخت حقوق کارمندان تشکیلات را در غزه مطالبه می کردند. این نکته نشان می دهد که تشکیلات دیگر تشکیلاتی ملی نیست. سوال این است که چیست؟ تشکیلات نمی خواهد همکاری امنیتی با رژیم قاتل و جنایتکار جنگی اسرائیل را قطع کند. و نمونه اش را در غزه دیدیم؛ این امر غیر قابل قبول است. در حالی که تیراندازان خبره اسرائیل به روی جوانان ما شلیک می کنند؟ و ما ۷۰۰۰ زندانی داریم که ۳۵۰ نفرشان کودک اند؟ دو سال است که قطع همکاری امنیتی مطالبه می شود و تشکیلات خودمختار پاسخی نمی دهد. لذا این نهاد حقانیت خود را از دست داده است. از سال ۱۹۶۷، این نهاد به بهترین وجهی خلق فلسطین را نمایندگی کرده بود، اما اکنون چنین نیست، نه در داخل و نه در خارج سرزمین ها. من از بیروت می آیم، مکانی که فلسطینیان دیگر این تشکیلات را نماینده خود تلقی نمی کنند. آن ها اطمینان دارند که در آینده نمایندگان خود را خواهند یافت. چگونه؟ کجا؟ هنوز کسی نمی داند. نسل جدیدی از زنان و مردان درخشان در همه جای جهان ظهور کرده اند که در بهترین دانشگاه ها تحصیل کرده اند.

فلسطینی، شهروند جهان

سرانجام، فروپاشی فلسطین موجب پاشیده شدن بذر آن در میان دیاسپورا [فلسطینیان سراسر جهان] شد. از هنگامی که وقتم آزاد است، شخصیت های فلسطینی بسیار با ارزش تر از وزیران و رؤسای دولتی که در زمانی که سفیر بودم در طول ۲۵ سال ملاقات کرده ام، می بینم و از این بابت شگفت زده هستم. در آمریکا، استرالیا، کانادا و اروپا، در جهان عرب، به ویژه زنان جوان، کسانی که برای رهبری زاده شده اند، قاضی، وکیل، پزشک، مهندس، اکولوژیست هائی هستند که به کشورشان خیلی دلبسته اند. آن ها شهروندان جهان هستند و آینده فلسطین را نمایندگی می کنند.

ن ی - آخرین پرسش در مورد غزه. برخی می گویند که محمد دهلان، نزدیک به اماراتی ها، می تواند آلترناتیوی در مقابل قدرت حماس در غزه باشد؟

لیلا شهید - حتی یک لحظه هم چنین فکری نمی کنم. این شخصیت اسف انگیز، اگر خودمانی حرف بزنیم یک « پلیس همدست» بی ارزش، کاملاً در چشم فلسطینی ها بی اعتبار شده است. وخیم تر از جانشینی محمود عباس و همه کسانی که برای نامزدی این مقام پیراهن می درند، این است که « معامله قرن» که به ظاهر پیشنهاد یک میلیارد دلار سرمایه گذاری در غزه را می کند، در واقع صحرای سینای مصر را در مد نظر دارد. آن ها در صددند که یک کارخانه شیرین کردن آب دریا و یک نیروگاه برق بسازند که به طور ضمنی ممکن است برای غزه هم مفید واقع شود. این دو تاسیسات از جمله امکاناتی است که کمبود آن شدیداً حس می شود، ولی مسئله، فقط امدادگرانه نیست. پیش از همه، مسئله سیاسی است و باید به عنوان مسئله سیاسی مورد رسیدگی قرار گیرد. جدا کردن سرنوشت غزه از کرانه باختری و بیت المقدس شرقی، شیوه دیگری برای پایان دادن به مسئله فلسطین است که ۷۰ سال است جهان می خواهد آنرا حل کند و در راه آن، این خلق شجاع با جامعه مدنی مبتکر و مصمم هنوز مبارزه می کند. این خلق تا شناسائی حقوق ملی اش به مبارزه ادامه خواهد داد. در این نکته، کوچک ترین تردیدی ندارم.

*واژه روسی به معنی نابودی و چپاول، پوگروم به حملات همراه با چپاول و قتل گفته می شود که در امپراتوری روسیه علیه جماعت یهودی مرتکب می شدند.

** واژه « خدا کش» یا «قاتل خدا» اصطلاحی مسیحی است برای نامیدن یهودیان و به صلیب کشیده شدن مسیح اشاره می کند. در ادبیات مسیحی، یک یهودی را «قاتل مسیح» یا «قاتل خدا» شمرده اند و این نکته را از ریشه های یهودستیزی در مسیحیت دانسته اند.

*** تابعیت مضاعف: در قرن نوزدهم در اروپا، تابعیت هر شهروند به میهن و کشور خلاصه می شد. یهودستیزها تبلیغ می کردند که یهودیان تابعیت دوگانه دارند.

**** سوتو یا سویتو ناحیه ای حاشیه نشین در شهر ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی است که مجاور با کمربند معدنی جنوب شهر است. نام آن برگرفته از مخفف انگلیسی ناحیه جنوب غربی (South western township) است

***** هاسبارا یک لغت عبری به معنی « توضیح دادن» یا « روشن کردن» یک مطلب است. این واژه توسط توسط دولت اسرائیل و یا محافل طرفدار آن در مورد عملیات ارتباطی و یا پروپاگاندا برای دفاع از سیاست این دولت در افکار عمومی بکار می رود.

پاورقی ها:

۱ - شلومو ساند، چگونه خلق یهود اختراع شد، انتشاراتقاریار، ۲۰۰۰.

مقاله چگونگی برساختن قوم یهود، لوموند دیپلماتیک اوت ۲۰۰۸

<https://ir.mondediplo.com/article1305.html>

۲ - ولید خالدی،

Plan Dalet : Master Plan for the Conquest of Palestine ; Journal of Palestine Studies, Vol.18, N° 1, Autumn 1988

۳ - دیرياسين، روستائي در ۵ كيلومتری غرب بیت المقدس بود. روز ۹ آوریل ۱۹۴۸، اعضای ایرگون (سازمان مسلح صهیونیستی) و لهی یا گروه تروریستی استرن، اهالی آن را قتل عام کردند.

۴ - نشست سران در طبا از ۲۱ تا ۲۷ ژانویه ۲۰۰۱ در شهر طبا در شبه جزیره سینا با حضور بیل کلینتون، اهود باراکف نخست وزیر وقت اسرائیل و یاسر عرفات برگزار شد. هدف حل سریع نقطه های مورد اختلاف و کشمکش اسرائیل-فلسطین پس از شکست نشست کمپ دیوید ۲ در ژوئیه ۲۰۰۰ و شروع انتفاضه دوم بود. نتیجه ای حاصل نشد.

۵ - داوید بن گوریون در یادداشت های خود در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۴۸، به نقل از میکائیل بار زوهار در کتاب

Ben Gorion : The Armed Prophet, Prentice-Hall, 1967, p. 157

۶ - نام رزمی محمود عباس.

۷ - گروه فشار که در ۲۰۰۸ در آمریکا تاسیس شد، معتقد است باید حکومتی واقعی در آمریکا بر سر کار آید تا کشمکش اسرائیل-فلسطین با روشی دیپلماتیک و مسالمت آمیز حل شود.

۸ - شهری در حومه تونس، پایتخت تونس. اول اکتبر ۱۹۸۵، ارتش اسرائیل مقر یاسر عرفات در این شهر را بمباران کرد و ۶۸ فلسطینی و تونسی کشته و صد نفر زخمی شدند.